

کتاب سنای غزنوی: شاعر قرن ۶ هجری قمری است. کتابهای او شامل کارنامه‌ی بلخ، حقیقه‌نامه (مکتب) و سیر العباد الی المعاد است.

تلمیح: در لغت به معنای به گوئی جمع نماند کردن است و زمانی است که نویسنده در نوشته خود آیه و حدیث و آیاتان مهدوی اشاره کند.

استعاره: همان تشبیه است که صبه یا صبه به آن حذف شده باشد یا استعاره از لغتی

به جای لغت دیگر برای زیباتر شدن شعر مثال: گریه‌ی ابرهاری ای ابرهاری ماتد انسان گریه کند صند الان شب صبه و صبه

تشبیه: مانند کردن کسی یا چیزی به یکدیگر است. ارکان تشبیه: صبه، صبه، ادات تشبیه، وجه

۱- صبه: کلمه‌ای است که آن را به کسی یا چیزی تشبیه می‌کنیم.

۲- صبه به: کلمه‌ای است که به صبه تشبیه می‌شود.

۳- ادات تشبیه: کلمه‌ای است که صبه و صبه را بهم وصل می‌کند.

۴- وجه تشبیه: صفت یا ویژگی مشترک بین صبه و صبه است.

کتاب مکیه ابو القاسم فردوسی: شاعر نامی ایران در قرن چهارم هجری قمری است که در شهر نیشابور

به دنیا آمد. تنها اثری که از فردوسی باقی مانده است شاهنامه است. شاهنامه حماسه ملی ایرانی است. قالب شاهنامه صنفی است.

صنوفی: قالبی از شعری است که دارای ابیات زیاد است و برای سرودن داستانها و ایات طولانی کاربرد دارد. در این قالب ضربی دارای قافیهای جدالانه است.

معنی شعر: به نام خداوند جان و خرد

۱- شعر را با نام خالق و آفریننده جان آغاز می کنیم که فکر انسان به چیزی بهتر از آن نرسد (مراعات نظیر: جان و خرد و اندیشه) (واج آرایی: حرف ر)

مراعات نظیر: آوردن واژه هایی از یک دسته دیگر هم معنی دارند اینها همگی می تواند از نظر جنس، نوع، مکان، زمان و یا هر امری باشد.

واج آرایی: تکرار یک یا چند صامت یا صفت در شعر به گونه ای که آهنگش می شود.

۲- خداوند که مالک اسم و مالک مکان است و روزی دهنده و راهنمای هدایتهاست.

(تکرار: خداوند) (واج آرایی: صفت - صامت خ)

تکرار: آری ای که در آن یک یا چند کلمه چند بار در شعر تکرار شود به گونه ای که مایه زیبایی شعر شود.



۳- خداوندی که آسمان پر صند به تمام سیاره‌های ماه شد ماه و ماهی و خورشید به فرمان او روشن

گرد است. (ترکیب و صفت: مخلوب: کردن بهر) (مرامات نظیر: کونک: سپهر، ماه، نامعب: صبر)

ترکیب و صفت: مخلوب: همراه جایی صفت و صوفی با هم تغییر آمد و اسره: بیرون آوردن

صفت شود، ترکیب و صفت: مخلوب است.

۴- با چنان ظاهری خود تبار دین آفریدگار را ندانید پس خود را آزار نده زیرا

خداوند را با چشم دل باید بینی.

۵- فکر اندیشه‌ی انسان نمی‌تواند شافی از خداوند داشته باشد زیرا خداوند بزرگتر از اندیشه

مادی انسان است.

۶- هیچکس نمی‌تواند خداوند را آن گونه که شایسته است شایسته کند پس باید برای خدمت به خداوند

همت و تلاشی زیادی داشته. (جناس: هت و بیت)

www.niy-dars.ir

۷- انسان دانا قادر به انجام همتی کارهالست و با دانشی حتی دل انان پیر هم جوان هم شود.

(تلاش: بُود) (مرامات نظیر: توانا، برتا، دانا) (تضاد: پیر و برتا)

ترکیب وصفی: در ترکیب، موصوف و صفت به یک سرجمع قرار می‌گیرند.

۱- سعدی شیرازی: شاعر قرن هفتم هجری قمری است و اثری که آنها به نام های بستان و

لستان و دیوان سون که شامل نثریات، قطعات، رباعیات، ترجیع بند و قطعات آموزنده از

وست - یادگار ماندگار است. بستان یا سعدی نام نخستین اثر سعدی است که در قالب مثنوی و در ۱۵ باب

سوره شده است. لستان سعدی نظم آهسته به نثر که دارای نثری آهسته است لستان در ۱۵ باب

و در حکایت های انلا و آفرینی نگاشته شده است.

معنی "سر آفرینی همه تنبیه خداوند دل است" ص ۳۳ - دهن اول -

۱- زمانی که صفت سب در روز بلیان است، روشن به صرا و قشای زیبای های بهار لذت یعنی

است. [بامداد: اول صبح] (تعداد: پلورنار) (جایی: مار و پلور) (امانه امثله: دهن معرا)

۲- تمام پدیده های حتی برای هدیه کردن اشاع های فردی است و کسی که با نام این نماند

خارندرا انظار می‌کنند، بی احساس و نامهربان است. [تنبیه: بیار کردن - آفرینی: بصری - خدایه

دل: صاحب فرد] (تعداد: خاوند، نادر، دل) (همه صمیم: کسی که)



۱- با این همه نفس و شمار کجیب که در عالم هستی وجود دارد، اگر کسی بخالت آن دعا کند نلذ مانه

فتاوی (وی دیوار بی جان است). [نفس کجیب: نشو و نماهای بیب - کفایت: نکلند.] (ارو دیوار:

مرامات نظیر) (جاس ناقص: برودر) (اضای: دیوار وجود)

۲- تمام آسمان ها و زمین و هر آنچه در آن عالم است، خداوند را ستایش می کنند اما هر کس در عالمی این

را فرادک نمی کند. [تسبیح: ستایش - صتیع: ستودن] (مرامات نظیر: کوه دریا و دریا در مکن) (تلمیح:

آیه یسوع اسراء)

۳- آیا خبر داری که پرنده ای که سرگرد آوازی خواند می گوید ای کسی که خوابیده ای سر از خواب نادانی

بردا و آگاه باشی. (تجسین: مرغان سرگردان) (مرامات نظیر: خواب و سر و دست) (افاضه: تیس: خبر بد است)

۴- تا آنی مانند بنفشه، همه خود را در محفلت به سر می بوی، حیث است که تو تمام همه خود را در بر می خوری

هستی و گل نریسی، آناه و بیدار است. (مرامات نظیر: بنفشه و گل) (قصه: خواب و بیدار) (تخصیص: لوسا) (افاضه نظیر: (بناست: برودر) (تلمیح:

۵- در ادبیات فارسی، بنفشه نماد محفلت و گل نریسی نماد آگاهی و بیداری است. خاطر نظر سانه یگان

۶- چلی می تواند از چوب، صیغ، های زنگارند، تولیه کند و یا پوس می تواند از بوی خله، علی بارگ های زیاد

بازد. [الوان: رنگارنگ] (مرامات نظیر: صیغ، چوب بریده) (تضاد: گل و خار) (استفهام: انگاری)

(ضمیمه: ک)



\* ۸- عقل از زیبایی های خدایی ملائکه اندور، سلفت زینم شود و از دورک زیبایی دانه های اندر که

مانند یا قدرت گران بسیار صدوتیج حواصرت است ، ناتوانی است . [ حقه : صدوتیج جوارحت - زینم : ظلی

عجب : اندور - حیرت : سلفت زینم ] (مرایات نظیر: عجب، خفته ، المار) (و منی: خوشه زینم) (افغانی: حقیقت) (لمانی: یا قدرت اند)   
 افغانی تشبیه

۹- خداوند پاک و مغزه است که به فریان او ، ماه و خورشید و شب در روز ، فریابردار او است . [ صغف نام شده ]

۱۰- امر عسی مردم تا روز قیامت از لطف دگرم او سخن بگویند ، باز هم از هزاران لطف در جهت خداوند

یکی رسم نمی توان بیان کرد .

۱۱- خدایا نعت های که به مادادی بی شمار است و هیچ کس نداند که تا چند قدر دان نعت های بدیدد .

[ انعام : نعت ما ]

## مای درس

۱۲- ای سعدی ، انسان های در شکل به سعادت و خوشبختی می رسند ، تو هم انسانی در شکل و با شکر زیر آسمان

بد رفتاری به هدف و مقصودش نمی رسد . [www.my-dars.ir](http://www.my-dars.ir)

اسرار التوحید: یکی از ۱۳۱ سال پس از مرگ ابو سعید ابوالخدیج توسط یکی از نوادگان ارب

نام محمد بن الهندی ، نگاشته شد که در ۳ باب است که نویسنده در باب دوم به احوال ابو سعید ابو الخدیج پرداخته است .

قصیده: قالب شعری است که صمد اول در بیت اول با صمد اولی دوم شهری بیت ها  
هم قافیه است.

اشعار حلی صوائف: اشعار که در آن، سار به بند و نصیحت خواننده می پردازد.

۱- بناس طام: دو کلمه از لحاظ حرف با هم کاملاً یکسان اند، اما از لحاظ معنی متفاوت اند.

۲- جناس ناقص: در جناس ناقص، دو کلمه هم از لحاظ معنی و هم از لحاظ یکی از حرف، با هم متفاوت اند.

ضمیر صمیم: ضمیرات که به شخصی یا شمار مبینی دلالت می کند

استفهام انکاری: اگر شایری پیامی را به صورت پرسش بیان کند به گونه ای که منتظر جواب نباشد بلکه  
به منظور ایجاد تأکید از سؤال استفاده نماید.

کلیماه سعادت: آری است درباره ای امدول اسلام که دارمی شکر کنی است و جملات آن بسیار باره

دروان است و از دید دیدنی گاه آن، گوناومی جمله است، زیادی فعل ما و تکرار فعل ملوکانه حالت در (تکرار)

[www.my-dars.ir](http://www.my-dars.ir)

معنی کلمات درسی ۲

بر و بعد: مکه و دریا

نباتات: گیاهان گوناگون

صنعت: آفرینی

باط: فرس

هوس مزح: زلیلی کبان

صنعت: ابر



دیبا: پاره ابروی  
فراخ: وسیع  
تسریر: تخت

گروه اسمی: درید جهله، یک اسم و تمام وابسته های قبل و بعد آن یاد کرده ام را ننگل می دهند.

مثال: در این کلمات کلماتی زیاده را خط بزنید.

رانه  
پیش  
شماره  
رانه  
صفت  
رانه  
پیش  
صفت

انواع وابسته:

۱- صفت بیانی: صفتی است که خصویات اسم قبل از خود را بیان کند این خصویات عبارتند از:

لحاظ جنس، رنگ و مانند اینها باشند. کوزه های سفید  
صفت بیانی

۲- صفت اشاره: صفتی است برای اشاره دادن دوری یا نزدیکی هر چیزی که عبارتند از این و آن و

صفت زمان  
این کتاب  
منفرد

۳- صفت شمارشی: صفتی است که شمارش اعداد اصلی (یک، دو، سه، ...) و اعداد ترتیبی (یکم، دوم، ...) می دهد

www.my-dars.ir

بسیار کتاب  
شماره

۴- صفت برشی: درگاه، راه های کلاسیک، گلخانه، میزبان، به اندازه، چند و ... به همراه اینها هستند.

برشی صفت  
چند کتاب  
بسیار



۱- صفت تعجبی: درگاه، دانه‌های حقدار، عجب و چه همراه اسم بیابند بگونه‌ای که نشان دهنده شگفتی و

تعجب باشد، صفت تعجبی هستد. عجب هرزه‌ای  
تعجبی هستد

۲- صفت صمیمی: به کلمه‌های کثرت، بیرون‌زی، شمار اسم را نشان می‌دهد دندنی ابهام در اسم ایجاد

می‌کند صفت صمیمی می‌گویند. فلان بغازه <sup>۳۳</sup> فلان <sup>۳۴</sup> برنی، بعضی و هم و...

معنی شعر " پرواز " ص ۲۲

۱- مرغ با نریات تواضع از کرم ابریم برید قالی در پله به دور خود می‌پیچی. (تفخیر)

۲- قالی صی فدا می‌درگوشای به تنهایی بنشین و خودت را در زندان جمع ایستنی [حبس و زندان]

صنزدی؟ گوشه نشینی [افسانه تنبها: حبس تن]

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir

۳- کرم ابریم جواب داد. منی به فکر نیندی و رهائشون هستم و به همین دلیل درگوشای خود نشستم

[معنی: فحیدر - رستن: رهائشون]

۴- هم سن و سال‌های من و دوستان من به پروانه تبدیل شدند و از نفس جمع رهائی یافتند و زیباتر

۵- خود را در تنهایی زندانی کرده. ام تا ببرد مرگ از این قضی بیرون بیایم یا اینکه بال و پر دریاورم و پرواز کنم.

۶- ای پرندگی طایی، دور برای تو سر اتعانی افتاده است، نهی خداست تلاشی انجام دهی و پرواز کنی.

۷- **بیدل دهلوی**؛ در قرن دوازدهم هجری در هندوستان به دنیا آمد. از بیدل آلکلی از نظم و نثر جدا ماند، و از جمله کلمات بیدل و صنوی بیدل دهلوی و همچنین یکی از مهم ترین آثار نثری که آزاد باقی ماند. چهار عنصر که زندگی بیدل به طبع اوست.

۸- **نظامی گنجای**؛ شاعر قرن ششم هجری است، بی صنوی دارد که به پنج گنج یا خسه نظامی معروف

است عبارتند از: **خرد و سیرت**، **لبی و جند**، **مخزن الاسرار**، **سکندرنامه**، **هفت بیدل**.

کتاب **۹** به سخنان پندآموزانه است و به اصطلاح معنی است که در این دو معنی دور و نزدیک

است که معنی نزدیک آن، مورد نظریست. [www.my-dars.ir](http://www.my-dars.ir)

قطعه **۱۰** معنی است که صریح دوم تمام ابیات آن، هم قافیه اند یعنی ردیف و قافیه در صراع های این

بجسم خود.



## معنی شعر "کاو و تلاش" ص ۲۶

۱- دوره‌های جهانی دوره‌ی کاو و تلاش است برای رسیدن به شایسته، جوانی زبانی زور و گمان‌های بس بود.

نیت: [بندار: گمان، خیال] (تلاش: گد - تقاضا: است و نیت)

۲- ارزش جوانی را از دست دادی، دوباره نمی‌توانی آن را بخری و به زمان جوانی برگویی، مالکی جوانی را، در هیچ

بازاری، نمی‌توانی بدهی. [مناج: ارزشمند] (تقاضا: خریدن و فروختن - استفاده: انباری - مرامات: نظیر: بازار، تاج: زمین

۳- قدر جوانی را بدان و به دنبال راستی و درست‌بالی، زیرا این نعمت شاید باره توداره و در آن راه‌های ننداره است

[باری: پند دهنده] (تلاش: بار - تقاضا: است و نیت)

۴- از راه راست و درست به راه ناست منحرف شو، وقتی می‌توانی از دروازه نستی، چه نیازی به بالارفتن از دیوار است.

(تقاضا: راست‌گویی - جاس: برودر - مرامات: نظیر: در و دیوار - تقاضا: هست و نیت - نیت: تمهیل)

۵- از انسان‌های آزاده، شکستایی و صبوری را بیاموزید و یادگیری، نند و غار نیت. [تلاش: نذات و غایب نند] (مرامات: نظیر: بیابان

www.my-dars.ir

آدم‌خشن، صحن

۶- کارهایی که دولت از آلودگی‌ها دور است و دل‌تو آلوده و سیاه نند، در <sup>اهدال</sup> خود بند و نامل کن. [بسیار: بسیار]

[زنا: آلودگی] (مرامات: نند، چشم‌بسته - افکار: استخوان: چشم‌بسته - استخوان: آلودگی و دل)



۶- دانه و فرشته نغمه به هر دو زبان به مژمن تبدیل می‌شود و در پیچ خوشه نمدی. (البته از خون نبوده)

(تذکره: خوشه دروز - مرما: خوشه دروز و دانه - واج: (خ) - تحصیل)

۸- لغت روزگار، براسر بی‌دو نصیحت است و حدیث که برای درک آن، به اندازه گمانی بسیار نسیتم.

(مرما: درسی، بنده، ناکرد - تلخیص: عبرت مایه بسیار و عبرت پذیران چه اندک امام علی (ع)) (تذکره: دانه از انشای غانی)

تسلی: زبانی که بیت یا جمله ضرب الهی را به یاد دهنی آورد.

### معنی کلمات درسی

صمدی: دلوزی      فرزندی: رفیایت      صاحب: هم نشینی

سکین: صبور      دل‌آیند: دل‌نشین      منای دینی: تباری و خوشحالی درون

فصاحت: سختی‌ها      لاف: ادعای دروغ      صنن: اخلاق

کردار: رفتار، عمل      طبیعت: خلق و خو      طریقه: راه دروس

صنن: خوردن تبت قمار گرفته، بدنام      تباری: تباری      کله و خصال: خدش و رفتار      صغالی: بلند مرتبه

[www.my-dars.ir](http://www.my-dars.ir)

۱- دیدن دوستی که صدی از تو دور است، صلیبی به لذتی دارد مانند آبروی که در بیان بر انسان نشانی

به بارد، لذت بخشی است. [براعت: آبر، بیان، تشنه - جناس: در دبر - واج آرایی: ر، ب

تسلی: جمع اول به معنی دوم



۲- کا صیغائی از دوست و همراہ بد، دوستی کن، دوستیہ از مار زہرائی نیز بدتر است، مار ذہن ترین

مناجان تو را کہ لید و لہ مہنیں بد، جان و ایمانت را با ہم وی لید. [تکرار: بار بد - جاس: بار دمار -

تبیہ - راج: ب - ] [تکرار: جان، بد - جاس: بار دمار - واع: نر]

۳- با مراد بد، دوستی کن کہ مہنیں بد با آلودگی دنیائی هائی، پائی ہوا نیز آلامت کہ ما خلوت کہ

خوریہ پائی عظمت باللہ ای ابرہ یوشاندہ من سود. [تقدیر: ہک و پلید - تاس: پلید و بد - ] [طرائف: آفتاب و ابر

صقوت المعانی بیت اول - تبیہ - ]

۴- پسر حضرت نوع ابانانی ہای بد مہنیں کہ و خاندان پیامبریں را فدا ہوس کرد، مد اصحاب کلمف

چند روزی بانان ہای نیلو کار مہنیں کہ وارزی و ستاسہ بلا مانند انان بدست آورد. [طرائف: نوع و بیوت

- تلخیص: داستان شونج و اصحاب کلمف]

۵- باید دوست خود را از کسان انتخاب کنی کہ از تو شاید تر باشند در ای صورت جامع اقبائیں عقل و آدائی

نوع شود. [تکرار: تو - طرائف: عقل و دنیا - جاس: تا و تو - مستحضر: بہ]

۱۴۴۰ صدی اخوان ثالثہ در سال ۱۳۷۷ در صہدہ پدینا آورد و در سال ۱۳۶۹ از دنیا رفت اشعار او در زمینہ

اجتماعی است و معادع مردم در آن زمان را بہ تصویر کشیدہ است، آثار وی عبارتند از: **مہنیں** و **آخر نماند** -

پستری احمد - ایرانشہن

## معنی لغات درسی

سادام: حیه

صفیلاں: درختہ خار

جہد: تاسی

گورتن: دانشی

نوصراصل: اصل و نسب

طالب: خواستار

گفار ضیو: سخن پیروز

خاصہ: خصوصاً

دوراندیشی: آئندہ نگر

سبت: بیسی

طعی: سرزنی

صتقم: قبلی

پروچہ: طور و تہ

مخارات: گفت و گو

خونی: اندیشیدن (کنبکوی)

استاق سع: پیمانہ دوستی

## معنی ظہیر

پت: ہی ازبسی دایمہ اللیذہ نزل: ارجمندی باطن: درون رطت: سفر سوت: عظمت جملہ: حصہ

۱- اند بزرگی در ریاست در دعای سیر باشد، پرو و خطرا بیزیر و آن را از دعای سیر بیرون بیارو

[www.my-dars.ir](http://www.my-dars.ir)

(مملکت سیر نام -)

۲- با بزرگی و ارجمندی و ثروت و مقام صیبری یا مثل مردان بزرگ با سون و دیار و صحتی

(مرامات: بزرگی، عز، جایی -)



فعلی صنایع: فعلی برای انجام کاری و اتفاق افتادن حال در زمان حال یا آینده نزدیک دلالت می کند.

### صفتی شعر پرنوا میسر است

۱- نگران نباش! سبک و خوشگفتار، دوباره به سرانجام می آید و غمخواران را بی خبری تبدیل می شود مانند

ایند حضرت یونس در شکم ماهی: سرزمین کفایت مازالت [ ایزان: جمع نزن - نم ما - نمده ما - کفایت نام قدیم فلطین

که یونس (تجربیات و طریقه زندگی) (برای استیلا و کفایت) (کلبه ایزان: افاضات نسبی) (تفاد کلبه ایزان و کفایت)

۲- این دل غم دیده و مانی و نگران نباش! زیرا حالت بهتر می شود و ذهن آشفته دوباره به آرامی می رسد

[ ایزان: آرام آرامی - سرزمین آشفته ] (کلبه ایزان: دل و سر) (تضعیف بیشتر شده دل) (تفاد: به دید) (تضعیف سرزمین و آرامی)

۳- آرامش روزگار چنانچه مطلق و بی یاری است مگر در نگران نباش! زیرا وضع روزگار همیشه به یک حالت نمی ماند. [ ایزان: آرامی ]

(کلبه ایزان: آرامی) (واج: دور) (جای: بر روی)

۴- آنگاه باش و نا امید نشو زیرا لطافتی سفید است و عاقبتی برای کارم می آید که برای بودی است پس غمخوار نباش و

توکل کن - dars.ir (برای استیلا: به امید و بهمان) (تضعیف آرامی) (سرزمین: سرزمین)

۵- این دل اگر فساد نابدی مانند میله پایه و اساس وجود را در لعل کند. بدون ناخدا و یاری حمایت حضرت نوع و

داری سبک نباشی [ نیل: پایه آرامی ] (تضعیف حضرت نوع) (نوع: کلمه طوفانی میل) (نوع استعاره از ایزان: افاضات نسبی)

(واج: دور) (کلبه ایزان: نا امید و ناامید)



۶. وقتی در میان با آرزوی رسیدن - کعبه گام بر میداری - اگر رفیع و مصطفی راه تو را آزرده کرد، نخلین نباشی زیرا

بشکری چون بعد از بلوغ صلا تمه کنی. [ رخیلان : درختچه خار - سرزنی : طغنه - ملامت ] (مرایع : خار رخیلان و بلبلی)

(تفسیر: سرزنی خار رخیلان)

۷. اگر چه صحن استعدادت ماروان در برابر خطرناکات و مقصود بسیار دور است ولی مطمئن باشی که همه راهها

سرایانیم به مقصد می‌رسند. [ بصیر دور ] (صاد: جهت و نیت) (تکرار نیت) (مرایع: منزل، مقصد، راه) (واج: ن)

۸. ای حافظه حکیم تو درستی و تنهایی در شب ملی تاریک و وقتی زکرت زانت دعا و آیات قرآن است، نگهان چیزی نباشی

[ ورد: صاحب زریاب - تار: تاریک کلمه نکره ] (تفصیل: حافظ) (مرایع: دعا و ورد و قرآن) (جناس: در و درسی) (افعال: کلمه نکره)

۹. حافظ: ای حافظ تمام که دیوان اشعار به یادگار ماند، نه تا بل با بعد منزل و در دستوری و چنانچه

تصدید و تطه است.

نخل: در قالب نخل صواع اول بیت نخت با صهی صغراع هاسی زوج ایات دیده هت تافیه است. درون

پایه نخل عاشقانه، عارفانه، و یا ترکیبی و از این دست یا درون مایه ای اجتماعی دارد. شمار در نخل و در بیان

شعر تخلصی و یا نام شگرمی خویشی را می آورد نخل بی بی پنج تا هفده بیت دارد.

۱۰. افغانه تسمی: جمله که صبه در صبه به یکدیگر افغانه شده باشند



تفاوت بین تائب و تائب قصیده :

۱- در نزل تعداد آیات بین پنج تا هفتده است اما در قصیده از هفت تا نود و پنج است .

۲- در نزل تائب بیشتر عارفانه و عارفانه است در حالی که در قصیده بیشتر توصیف طبیعت و یا

توصیف صنایع خداوند دیده میشود .

معنی کلمات درس ۵

فخرانه : دانسته

زرف : همی

ندش : عقیده نظر

تباهی : نابودی

طعن : سرزنی

لعن : نفرین

هجو : سرزنش کردن کسی - و سید شعر

رهنموده : راضی است

معنی کلمات درس ۶

تپنده : بی قرار

صیباله : رشته کدو

آوند : رشته (دریاچه)

www.my-dars.ir

برای گوهر : گوهر ارزشمند

همتا : مانند نظیر

مران مایه : با ارزشی

صاح و صادر

پرورندگی : پرورش دادن

همزیستی : بدوی وصل زندگی در کنار هم

بازمان : سالکان

زاد و بود : کنایه از حسرت و غم

یگانگی : بی شریک بودن

دختر: **جود و صورت** رگ و ریه: **اصالت** آبخوره: **سرچشمه**

مبارک و در: **سرنگ** فراخنای: **گندگی** نمزیدگان: **فرزندگان کوچک**

کار تدعی: **سیر** جلی: **تبییه** مادر که بفرزندش سیر دهد جان فانی جان و اندک کردن

دوسه: **دوطه** گزند: **آسیب** بخوئی: **از خود بی خود شدن**

بگلب و جا آری پودن: **سیر** جان کویون: **سفت تلاکاردن** خاشی خویان: **دشمنان**

صراحی مادر: **سیر** جو تا خوردن مادر **صراکول:** **ظان** چون خریدن وطن **سیر** کسین **صفا:** **کتاب از قدرت و تدلیس**

بیت: **بیت** **صفا** **جود** تن را سیر کردن: **دنا** با تمام وجود

۱- از خداوند آفرینندهی جهان کسی که آگاه از همه اشکار و پنهان است می خواصم که تدر از هر بدی و

سری درایان **ناله** و **جماره** نام **نیک** و خوشی نامی با تو یار باشد. (تفاد اشکار دهنان - بجای: **جمله دهنان**)

رضی طلب: **نیک نامی** - تفاد: **نیک** و **بید** - **صوفی** **البعانی**

اطلیت: **جهت** یا **رسم** که دارای **صفت** خامی هستند و تعدادشان در جامعه کم است

سوق **انز:** **خوشحال** **ناله** **بلند:** **پرارتاع** **به لادیه:** **بیدار** **ساخته** **ناله**

آوردگاه: **صیدان** **جبل** **اخریبی خویان:** **شیطان** **صفتان** **به هر روی:** **در هر صورت**



پرسشنامه: پرورش یافته اند  
المکتب دهم بود: کتاب از مستعین  
همچون هم نشانی نماند

۲- نهادهای دینی ایران اناستکه من است و تمام جهان زیر دست و طمع من هستند؟

[ مصلحت: نیر و ابوداره ]

۳- همی مردم ایران صفه و خداشناس هسته و چنان نبی و ضوین دارند که از پدی ها ترسی ندارند.

( قضا: نیک و بدی )

۴- حیف است که ایران خراب و نابود شود و ولادت حیوانات و مشه و دشمنان بوجود. ( جناس: ویران و بطلان ایران )

مرايات منيه: پلنگان ريزان و نام - نام آرایي: ( کلام: لانه )

۵- اگر فرار است ایران نابود شود از خداوند به خواست که من نعم نیستم و اجناسم و هیچ کسی در دنیا مرا نیستند.

منبع زند: نماند. ( جناس: تن و من - نام آرایي: نماند - جناس: برود - ملک و نعم میرایان )

www.my-dars.ir

۶- اگر کسی در راه حفظ صیغه است سویم بهتر از آن است که شو طاعت نام دست دشمن به پایم و در پی من

آیند ها بر سر من. ( جناس: نام: بی )





۷- یکی از بچه های که دستش آن کودک بود از همی آن ها آینه اندر بر بود. (افسندترین صفت عالی)

۸- آن کودک یکی خودش گفت در بین این دو تن و هر افعان حادثه مخفی نه مانند روزی آشکاره شود.

(هر افعان: هم راهان - تکرار: این)

۹- چونکه از میان این بچه ها، ص را در دستش او می دانند پس بقیه نیت به ص بدلان می گویند.

(زیر: ازین)

۱۰- به سوی پدر کودک آیب دید کرد و او را از جاجر اوله کرد تا پدرش چاره ای برای آن کار بیند [زی: سو- طرف]

(تکرار: پدرش)

۱۱- حرکتی که در وجودش اصل و اساسی آفامی و هویتیاری باشد، توانایی انجام حرکتی را دارد [جوهریاری]

این [تصائب: دانایی، توانایی - (جمله: در، بر)]

۱۲- دستش دانایی که به فکر جان انانی باشد از دوست نادان بهتر است.

[www.my-dars.ir](http://www.my-dars.ir)

(تضاد: دانایی - تضاد: دوست، دشمن - جانی: جان، آن)

معنی کتاب درس ۹

مناظره: بحث و گفتگو و دراز

لوح: رسیدن نیت گفته که سازد در آن روی آن بنویسد  
مضمر: متصل حضور

طنین: صدا حرفت و بی پر بار ترص شود **تعلیم** و دانش **بیت** می شود **صمیمیت** ز شبیه بود

غزایت: هوسبندی **فراجه** لیرد می آورد **حلب**: صابون

گروه آصی: (ترکیب اضافی) **نام**: زیند **سیمان**: نقره ای

بی که ای: نام محدود **در نتیجه** بر جود خود جای می دهد **در فکر و مغز** با ارزشی خودت جای میدهد

رصو: نبرد توان **نفت** او به شماره افتاد **لگایه** از آخرین لحظات او

قصه: دانشمند دینی **مقطع**: بریده بریده **تپنا**: خواصی

تعرض: اعترافی

**رصد**: وازی است که همان مشرف اصلی فعل را می رساند ولی تنها فرق بین فعل و مصدر

اینست که فعل بر زمان ، شخص و شمار نیز دلالت می کند ولی در مصدر اینگونه نیست .